

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

داکتر محمد قراگزلو

۱۶ جنوری ۲۰۱۷

صف بندی های جنبش ملی اسلامی! دوران پسا رفسنجانی

در آمد:

مرگ "ناگهانی" رفسنجانی واکنش های متفاوتی را برانگیخته است. واکنش هائی که در قالب مقاله و مصاحبه به تولید انبوه رسیده است. نکته پیداست که تمام این واکنش ها و اساساً هر تحلیل و موضع گیری سیاسی منطبق بر منطق منافع طبقاتی افراد و گروه ها تبیین پذیر است. اگر این حکم ساده را بپذیریم آن گاه فهم چپستی اختصاص بی کم و کاست دو روز تمام از برنامه های خبری و تحلیلی بی بی سی به پوشش اخبار تحلیلی "مرگ آیت الله" چندان شگفت انگیز نخواهد بود. چنان که از این منظر جانبداری ناشیانه این رسانه "بی طرف" از "ظرفیت های دموکراتیک" آیت الله نیز پدیده ای عادی تلقی خواهد شد. همان طور که دعوت از یک لشکر "تحلیل گر و کارشناس ارجمند" نیز به راحتی هضم خواهد شد و پاسخ های هیستریک کرباسچی – مهاجرانی نیز کسی را "سورپرایز" [متعجب و غافلگیر] نخواهد کرد. اصولاً فهم این نکته که اهالی "بسیار محترم و مؤدب و میهن دوست" Main Stream در چه شرایطی دست چرب خود را به سر تابنده ای می کشند و برای رفع "اتهام" یک کمونیست – آن هم از نوع انقلابی و برانداز- به یک تازه سکولار شده نواندیش دینی موسوم به اکبر گنجی چه اندازه وقت مساوی به طرفین اختصاص می دهند؛ نیازمند تسلط به فنون "فهم متن" و تحصیل محصولات گادامر و هایدگر نیست. در نتیجه بدون سر به سر گذاشتن با "صاحب نظران" ارقه ای که تا همین نیم ساعت پیش وزیر و وکیل و سردبیر قدرت حاکم بوده اند و حالا از سیر تا پیاز اپوزیسیون چپ و راست را یک قلم به جیب زده اند و دو قورت و نیم شان هم باقی است لاجرم می رویم سر اصل مطلب و از این جا شروع می کنیم که در مواجهه با مرگ آیت الله بیرون از روایت رسمی نظام سیاسی حاکم چند صف بندی مشخص شکل بسته است.

اول. بخش غالب که به غوغای غوکان مانسته است از بیخ و بن مدعی شدند که ناف تولد سیاسی آیت الله در ۲۶ تیر [سرطان] ۱۳۸۸ و متعاقب صلات ظهر مصادف با نماز جمعه تهران بریده شده است. بر این اساس کلاً شورش های ناشی از شروع نئولیبرالیزاسیون اقتصاد سیاسی کشور و به خاک سیاه نشان دادن مردم زحمتکش در تاق نسیمان گذاشته شد. مانند: فلاحیان دیدی ندیدی! به سان کم کردن روی عزت سبحانی ایضا. ریگان و کنترا و مک فارلین همین طور و البته "اقتصاد صدقه نی" که نام دیگر چس مثقال حمایت دوزاری و نیم بند دولت است در قالب پرداخت سوبسیدهای چهل و پنج هزار تومانی که ارزش واقعی پولی آن به کمتر از ۱۲ هزار تومان کاهش یافته؛ و شیفت "رایگان شدن آب و برق"

به سمت " کارگران تنبل و تن پرور " و حراج "اقتصاد مالِ خر است" به نفع نظریه پردازان پاچه ورمالیده کارگزاران سازندگی امثال مسعود نیلی و آخوندی که سوار بر ستراتیژی سیاسی "اقتصاد ما تقسیم فقر نیست" دست در دست نئولیبرالیسم جهانی مهلک ترین ضربه را به معاش طبقه کارگر وارد آوردند... در این قاب بسیار نفیس و شیک آیت الله مردی از جنس امیر کبیر نمایانده شد. و چرا که نه! نه مگر خود حضرتش نیز مکتوبی دارد به همین نام و تاریخ رحلتش نیز مصادف شده است با همین ایام و چندی پیش نیز اشکی ریخت روی همین بام!

دوم. دسته دیگر رفتند زیر علم و کتلی که مدعی بود آیت الله از همان اول و بدو خلقت دموکرات تشریف داشته اند، مخالف "جنگ جنگ تا پیروزی" بوده اند، قصد داشته اند یکی دو ماه بعد از ۲۲ بهمن [دلو] و افتادن آب از آسیاب کنار پیست اسکی دیزین و آبعلی بساط زبانم لال "نجس خوری" راه بیندازند و پس از سان دیدن از ارتش "حزب کمونیست" چین، کفش عسکراولادی و شرکای مؤتلفه را جفت کنند و با پیچیدن نسخه "استاد" دنگ شیائو پینگ پاشنه درهای اقتصاد دولتی را آزاد سازند و به کسب و کار رونقی بخشند و در ادامه برنامه مختل شده اعلیحضرت پهلوی اول پروژه متوقف شده مدرنیزاسیون کشور را بر محور "توسعه اقتصادی" و از طریق سد سازی و مسدود سازی راه تنفس مخالفان ادامه دهند و دریغا که "نگذاشتند" و اگر می گذاشتند که آیت الله - و در این کانتکت "اکیرشاه" مانند حسنی مبارک کسوت مادام العمری ریاست جمهوری را می پوشیدند - چنان که استاد مهاجرانی "لیبرال مخالف خشونت" در هفته نامه "بهمن" توصیه فرموده بودند - اینک ایران اگر جاپان اسلامی نمی شد مالزی ماهاتیر محمد که می شد. دست کم اندونزی که می شد. وجه تشابهی هم داشت با کمونیست کشی همتای اندونزیایی اش! بالاخره اگر ریخت و پاشی هم در زمان صدارت آیت الله صورت گرفته - که بر منکرش لعنت - چنان که خود آیت الله فرموده بودند " از تبعات و ملزومات و حاشیه های توسعه اقتصادی" بوده است!

سوم. جماعت دیگری با نفی این روایت تک خطی ناگهان کشف کردند که حیات سیاسی آیت الله را باید به دو برهه تقسیم کرد. نیمی از شکل بندی "جنبش سبز" به بعد و حمایت های مستقیم ایشان از آقایان موسوی و کروبی و در کنار "مردم" ایستادن و تبدیل شدن به خانواده ای که هم به دخترش فحاشی می شنود، هم اعضای خانواده اش "زندانی سیاسی" می شوند و هم مانند دیگران با سپاه و احمدی نژاد و شورای نگهبان زاویه پیدا می کند و سر انجام کار به جایی می رسد که رهبر جواب تیلفونش را نمی دهد و بالاخره صلاحیتش برای ریاست جمهوری هم رد می شود. دوران بعد از انقلاب بهمن تا خرداد ۸۸ ناگهان به زیر فرش رفت و لقب "عالیجناب سرخپوش" سخاوتمندانه پس گرفته شد تا در تلفیقی ناشیانه از تئوری های هایک - پوپر به مدد کاتالیزور آیت الله نائینی و تنبیه الامه بیوست روند ادغام در سرمایه داری غرب تسهیل شود! این روایت که به نوعی "گفتمان حاکم" بر جنبش اصلاح طلبان دولتی و اپوزیسیون جریان ملی اسلامی نیز هست گاه پایش را تا دوم خرداد نیز دراز می کند و آیت الله را پدر اصلاح طلبی معاصر می داند و به نقش او در زدن زیر آب ناطق نوری و مخالفت با تقلب در انتخابات دوم خرداد ۷۶ اشاره می کند و علاوه بر تمام القاب رسمی و غیر رسمی منصب غیر تشریفاتی "رئیس جمهور ساز" را نیز پیش مقدم مبارک آیت الله ذبح می فرماید. و در همین راستا خاتمی و گروهش را چنان مرهون و مدیون آیت الله می کند که بهزاد نبوی عصا زنان به تشییع پیکر آیت الله می شتابد. نه مگر اگر آیت الله نبود خاتمی هم نبود و مجلس ششم "مجاهدین انقلاب اسلامی پرور" هم نبود و جریان اعتدال روحانی - نوبخت ۳ درصد بیشتر رأی نداشت و حالا به جای روحانی یک فرد جنگجو به نام جلیلی یا سردار شهردار دکتر قالیباف رئیس جمهور شده بود و اینک ایران نه بنگله دیش که سوریه و لیبی شده بود! بالاخره ساختن " دو تا رئیس جمهور " کار هر کسی نیست که!

در جمع بندی نهائی و به لحاظ طبقاتی تمام گرایش های پیش گفته با هر درجه ای از کمیت و مشارکت در قدرت سیاسی حاکم و یا حضور در حاشیه حکومت و ایفای نقش "اپوزیسیون" مدارا جو و طرفدار گذار مسالمت آمیز در یک جبهه می ایستند: **جنبش ملی اسلامی**

چهارم. "رادیکال" ترین طیف این دسته ها به لحاظ اجتماعی منافع طبقاتی آن بخش از مردمی را نمایندگی می کند که به دلایل مختلف اقتصادی و سیاسی و به ویژه از نظر تحدید آزادی های فردی و فرهنگی از نظام حاکم ناراضی است اما با خوش بینی تمام ایجاد **تحولات اجتماعی** را از **درون صندوق های رأی** دنبال می کند. کسانی که خود را نه با تأسیس وزارت اطلاعات و فرمانداری مهاباد بل که با استادی دانشگاه و تدریس هابرماس و رورتنی تعریف می کنند. گرایش ظاهراً متشکل این طیف را باید در جبهه مشارکت و متحدان ملی مذهبی اش سراغ گرفت. خطوط میانی و بالائی خرده بورژوازی تا لایه هائی از آن بخش بورژوازی که به دلیل یکه تازی سپاه و مقامات امنیتی بازار ارز و زمین و نفت و گاز و بورس را به رقیب باخته اند.

پنجم. لایه "پیشرو" این طیف را باید در میان آن دسته از گرایش های ظاهراً چپی پیدا کرد که بعد از **فروپاشی دیوار برلین** ناگهان از خواب غفلت پریده و به کشف کشف "ناکارآمدی سوسیالیسم" نائل آمده ؛ سوسیال دموکرات و جمهوری خواه شده؛ به مبارزه دموکراتیک و مسالمت آمیز برای گذار از دیکتاتوری ولایت فقیه روی آورده و بدون آن که زیر فشار لاجوردی ندامت نامه بنویسد، به برتری کینز و وبر بر مارکس و لنین پی برده و حسابی جنتلمن شده است. اگر چه خود را مخالف بازار آزاد و سرمایه داری نشان می دهد و گاه از رزولوکزامبورگ علیه لنین فاکت می آورد اما نهایت افق دیدش تا نوک دماغ والرشتاین می رسد، اوج رادیکالیسم نقدش به "نولیبرالیسم" از قد و قواره نائومی کلاین بالاتر نمی رود، دوران انقلاب های ضدکاپیتالیستی را تمام شده می داند و برای سرمایه داری شاد و مهار شده احترام ویژه ای قائل است. مدار جامعه شناسی اش با فوکو و بارت بسته شده است و بی آن که تظاهر به کشیدن ناز "بورژوازی ملی" کند، تمام دغدغه اش رکود تولید ملی و فرار و اعتصاب سرمایه است و فزونی واردات و رونق اجناس "بنجل" چینی! برای این طیف همپوشانی با اکبر گنجی برگزیده مؤسسه کیتو و فریدمن بر تمام کمونیست ها ترجیح دارد. این طیفی است که تصمیم گرفته فقط نیمه "پر لیوان" را مشاهده کند و بر عملکرد آیت الله تا مطلع عروج احمدی نژاد چشم ببوشد و ببخشد و فراموش کند حتا! وجه مشترک این هواداران پرو پا قرص "سوسیالیسم ملی" را می توان ضمن حفظ مرزبندی با گرایش های بازار آزادی جنبش سبز در متن منشوری سراغ گرفت که از سوی پنجاه و چند استاد جامعه شناسی در حمایت از کمپین موسوی طراحی شد.

ششم. واضح است که من بیش و پیش از این که به گرایش های نظری این طیف وارد شوم به فعالیت جنبشی این طیف گسترده متمرکز شده ام. می خواهم بگویم که مستقل از یک سری خرده ملاحظات و نقدهای پیشینی و پسینی، آیت الله مدار اصلی و ثقل مرکزی جنبشی است که با حضور طیف ها و لایه های متنوع و به قول خودشان "رنگین کمائی" پیش گفته شکل بسته است. جنبشی که اگر چه بدون حضور مادی آیت الله ممکن است کمی تا حدودی به عقب رانده شود اما به نظر می رسد که در یک دهه گذشته این جنبش عرصه های مرکزی و راست سپهر اجتماعی کشور را قبضه کرده است. راست ترین بخش این جنبش خود به لایه های بسیار متنوعی تقسیم می شود که از گرایش سنتی مؤتلفه نی مانند غفوری فرد تا افرادی از روحانیت مبارز و راست پرنفوذ میانه مانند علی لاریجانی در کنار گروه "اعتدال و توسعه" روحانی - نوبخت و اتاق بازرگانی نهائوندی شرکاء را در بر می گیرد. طیف مرکزی و حکومتی این جریان با خاتمی و موسوی نمایندگی می شود و طیف راست آن با روحانی و ناطق! متحدان بیرونی و برون مرزی شان نیز چنان که گفته شد از طیف های مختلف معطوف به "دموکراسی خواهی" شکل بسته است. چنین به نظر می رسد که تشییع

جنازه "میلیونی" آیت الله و جدال آماری پیرامون کمیتی که قرار است در نخستین تحول بعدی کیفیت آفرین باشد، یکی از محورهای مشترک این جنبش است. باهوده است که یکی از "صاحب نظران" این جنبش در آخرین ارزیابی تاریخی خود ابراز لحنیه فرموده اند "تشییع پیکر آیت الله هاشمی، مصداق یکی از کنش های تقویت کننده سرمایه اجتماعی است و می توان از این ظرفیت برای حل مشکلات اقتصادی- اجتماعی پیش رو استفاده کرد." بالاخره آن تنابنده ای که وسط خیابان "یاحسین میرحسین" می گوید که نمی تواند "ظرفیت" های برآمده از "تشییع آیت الله" را به عنوان "کنشی" در "تقویت سرمایه اجتماعی" به کار بندد و "مشکلات اقتصادی- اجتماعی پیش رو" را حل کند! آن گونه که فی المثل متحدان "سوسیالیست" این جنبش بعد از شیفت دوخرداد و اصلاحات به اعتدال و تبدیل دموکراتیزاسیون به نرمالیزاسیون با کیمیای تجربیات آکادمی های امنیتی به "سرمایه اجتماعی" این جنبش افزوده اند. چنان که در بزنگاه های سیاسی مانند انتخابات و دوقطبی های رایج بد و بدتر همیشه سر و کله این "سوسیالیست" های "دموکرات" و "مدنی" در متن این جنبش ملی اسلامی پیدا شده و نشان داده چون مخالف جنگ است، پس طرفدار برجام است و لاجرم هواخواه پراتیسین های پیشبرنده برجام. دکتر ظریف او را و جنبشش را به مصدق پیوند زده است و از آن جا که سخت ضد "امپریالیسم" و مخالف خونی امریکا نیز است لاجرم گشته مرده جنرال سلیمانی و حسن نصرالله شده که توانسته اند در کنار ارتش سکولار اسد و فدراسیون روسیه پوتین تروریسم و ارتجاع عربستان و ترکیه را نفله کند.

هفتم. غرض نگارنده از این روده درازی تبیین موقعیت سیاسی جبهه ای است که با تمام تفاوت هایش زیر پرچم آیت الله تداعی و جمع می شود. این جنبه از ظرفیت و "سرمایه اجتماعی" متکی به "حضور معنوی" آیت الله که بعد از چرخش او به سمت اصلاحات در یک دهه گذشته حرف اول جنبش ملی اسلامی را زده است در میان ارزیابی و تحلیل چپ سوسیالیست از مرگ آیت الله غایب است. البته می توان چرخش آیت الله به سمت اردوی اصلاحات را به این شکل تصحیح کرد که فی الواقع بعد از عروج احمدی نژاد و قبضه تمام عیار قدرت سیاسی اقتصادی از سوی طیف نظامی امنیتی جنبش ملی اسلامی اصلاح طلبی گام به گام عقب نشسته و از آن "رادیکالیسمی" که فی المثل در ماجرای قتل های سیاسی پانیز ۷۷ و تیر ۷۸ علیه نهادهای نظامی و امنیتی به کار بسته بود سرانجام به جانی رسیده که کاندیدای مطلوب و محبوبش شده است جناب دری نجف آبادی و ری شهری! به این اعتبار می توان گفت که جنبش اصلاحات در هر عقب نشینی یک گام به آغوش آیت الله نزدیک تر شده است. تا آن جا که در نهایت انتخابات خبرگان و مجلس شورای اسلامی ۹۵ اصلاح طلبان و جنبش ملی اسلامی را در وجود آیت الله ذوب کرده است!

هشتم. واقعیت این است که ارزیابی چپ سوسیالیست از مرگ آیت الله به یک سلسله "تحلیل" های افشاگرانه مبتنی بر سابقه سیاسی - به طور مشخص نقش او در ترور و قتل مخالفان- و گاه رویکرد اقتصادی او محدود مانده است. البته این تحلیل ها در مقابل تهاجم جریان اصلی به منظور بازگونه سازی حقیقت لازم و با توجه به محدودیت رسانه ئی چپی بسا ناپسند نیز هست. منتها مسأله اصلی شناخت نقش و جایگاه آیت الله در متن جنبش ملی اسلامی با توجه به یارگیری های این جنبش در یازده سال اخیر است. همان طور که باید به دقت وارد این مقوله شد که در غیاب آیت الله جنبش یاد شده در کدام بستر سیاسی به حیات خود ادامه خواهد داد و صف بندی های اعضای اصلی (اصلاح طلبان حکومتی در کنار اعتدالیون) و حاشیه ئی آن (لیبرال ها، سوسیال دموکرات ها و جمهوری خواهان و اصلاح طلبان رانده شده از قدرت) به چه شکل در خواهد آمد.

نهم. شکی نیست با و تا وجود جامعه سرمایه داری تنها سوژه رادیکال؛ مؤثر و تعیین کننده در تحولات اجتماعی عمیق به سود اکثریت مطلق جامعه، کماکان پرولتاریا و طبقه کارگر خواهد بود. اما در شرایط کنونی کشور و تا آینده ای قابل پیش بینی که پرولتاریا از حزب پیشتاز و تشکل سراسری و توده ئی خود محروم است، ارزیابی توان عملیاتی جنبش

ملی اسلامی به خصوص هنگام تعمیق بحران های حکومتی و به هم خوردن توازن قواء به سود پائینی ها، یک اولویت اساسی برای پیشروان چپ تلقی می شود.

دهم. با توجه به این که یک طیف اصلی و مهم این جنبش نقش خود را با مشارکت در انتخابات حکومتی ایفا می کند و تا حد قابل تأملی اهل لابی و زد و بند با نظام سیاسی حاکم است و با توجه به نقش کاتالیزوری آیت الله در سنگین کردن کفه چانه زنی به سود این طیف، مسأله این است در غیاب آیت الله این رسالت تا کجا و کی روی زمین خواهد ماند. گرچه در آخرین انتخابات ریاست جمهوری شخص آیت الله از فیلتر نظام سیاسی حاکم و شورای نگهبانش عبور نکرد و در انتخابات خبرگان نیز نتوانست چهره محبوب جنبش ملی اسلامی ("علامه" حسن خمینی) را وارد مجلس مشورتی انتخاب رهبری آینده کند، اما با این همه و چنان که گفتیم نقش آیت الله در پیروزی روحانی و شکل گیری فراکسیون با نفوذی از هوادارانش در شورای اسلامی انکار ناپذیر است.

یازدهم. در غیاب آیت الله که تلویحاً به ماجرای "فتنه" یا "خواص بی بصیرت" نسبت داده می شد، بی شک **محمد خاتمی** و **چند نفر دیگر** گزینه اصلی پیشبرد وظایف او هستند. خاتمی اما خود صریحاً یکی از سران "فتنه" است و اگر بتواند برای شرکت در جشن تولد همشیره زاده از منزل خارج شود باری مطلقاً در کریورهای قدرت راهی نخواهد داشت. تکلیف موسوی و کروبی هم که اساساً سران اصلی "فتنه" هستند، روشن است. افرادی مانند ناطق ممکن است بتوانند در چپش یکی دو معاون استاندار و فرماندار امضای نافذی داشته باشند اما نه در بالا از قدرت نافذی برخوردارند و نه در متن جنبش ملی اسلامی پذیرفته شده هستند. حتا راست های این طیف مانند کارگزاران که فرزندان مستقیم آیت الله محسوب می شوند با ناطق رابطه چندان حسنه ای ندارند. به این اعتبار می توان صندلی پدر خواندگی جنبش ملی اسلامی را تا اطلاع ثانوی خالی گذاشت.

دوازدهم. در داخل و متن نظام نیز ستراتیژی این خط سیاسی برای پیشبرد پروژه ادغام در سرمایه داری غرب و نرمالیزاسیون مناسبات با امریکا فعلاً قفل خواهد کرد. روحانی بدون رفسنجانی از توان لازم برای فشار گذاشتن به نظام سیاسی حاکم به منظور بازکردن درهای سرمایه غربی بی بهره است. در نتیجه بعد از این از توان چانه زنی دولت روحانی نیز کاسته خواهد شد.

سیزدهم. محافظه کاران متکی به نیروهای نظامی و امنیتی در حال حاضر فاقد یک چهره سیاسی شناخته شده و کریزماتیک در سطح عمومی هستند. چهره ای که بتواند به عنوان یک رقیب جدی عرصه انتخابات آینده را بر روحانی تنگ کند. در نتیجه همان قدر که شایعه رد صلاحیت روحانی مهمل است، امکان یک دوره ئی شدن ریاست جمهوری اسلامی نیز تا حدودی دور است.

چهاردهم. تضعیف قدرت چانه زنی و مانور روحانی و متحدان ملی اسلامی اش البته که دست جناح نظامی امنیتی را در صف بندی های درونی نظام حاکم بالاتر خواهد برد اما چنین فرایندی به مفهوم تحکیم بیشتر و تقویت نظام سیاسی حاکم نخواهد بود. دولت بورژوازی هر قدر که طیف ها و لایه های بیشتری از طبقه خود را نمایندگی کند با ثبات تر خواهد بود. به این ترتیب تضعیف و حذف تدریجی نزدیکان آیت الله خلاف خوشحالی های افراد و جریان های محافظه کار در آینده به سود حکومت آنان نخواهد بود.

پانزدهم. از دوم خرداد ۷۶ به اعتبار فعالیت مستقیم آیت الله فضای انتخابات به شدت دو قطبی شده بود و هر چند این دو قطبی سازی ها در مواردی مانند برهه ای از مجلس ششم و دولت اول خاتمی و به خصوص تحولات پسانتخاباتی ۸۸ رخنه های عمیقی در نظام سیاسی حاکم ایجاد کرد و نقاط آسیب پذیر آن را نشان داد اما در عین حال به اعتبار همین دو قطبی سازی ها و استقبال مردم از صندوق های رأی و اقبال به گزینه "بد" در مقابل "بدتر"؛ نظام سیاسی حاکم نتوانست

به یمن بازی با آمار و رقص در زمین درصد مشارکت از مشروعیت ملی خود دفاع کند. بعد از آیت الله و با توجه به محصور بودن موسوی و کروب‌ی و محدودیت های خاتمی و فقدان پایگاه اجتماعی روحانی؛ چنین دو قطبی سازی هائی به سادگی شکل نخواهد بست و در نتیجه از اقبال عمومی به صندوق رأی کاسته خواهد شد.

شانزدهم. دانشگاه آزاد اسلامی نماد و نمونه تمام عیار کالائی کردن آموزش عالی ست. علاوه بر نیروی انسانی قابل تأمل، سرمایه موجود دانشگاه بیش از پنجاه میلیارد دالر است. جناح آیت الله که این دانشگاه را ملک شخصی خود می داند و یک بار با سماجت احمدی نژاد موقتاً و به مدت کوتاه آن را به رقیب و انهاده است، در آینده و بدون وجود آیت الله در دفاع از این مایملک - که با پول شهریه مردم کارگر و زحمتکش به هوا رفته - به خنس خواهد خورد. میرزاده و پیش از او جاسی کارمندان گوش به فرمان آیت الله بودند و هستند و هیچ کدام در نظام سیاسی حاکم جایگاه ویژه ای ندارند. وجود "علامه" حسن خمینی در هیأت امنای این دانشگاه نیز برگ برنده ای برای ایشان نیست. در نتیجه زمین پهناور و چرب و چیلی دانشگاه به زودی محل حمله ای جدید خواهد بود.

هفدهم. برجام نتیجه و ماحصل توافق نخبگان نظام سیاسی حاکم است و دولت روحانی و وزارت خارجه اش فقط بازوهای عملیاتی پیش برنده و مذاکره کننده هستند و همان طور که خود روحانی نیز بارها گفته تمام جزئیات برجام با نظر رهبری نظام توافق شده است. فارغ از هیستری های مقطعی ترامپ **بعید به نظر می رسد که در اساس و کلیات پیشبرد برجام خلی به وجود آید.** با و بی آیت الله نظام سیاسی حاکم در سیاست خارجی کلان معطوف به نقطه دیگری است که در موقع لزوم حتا تیلفون او را نیز جواب نمی داده است. برجام قبل از روحانی شروع شده و بدون او و حامی اصلی اش نیز در صورت لزوم ادامه خواهد داشت.

هژدهم. تمکین بخش های وسیعی از تشکل های اصلاح طلب به نظرات آیت الله، از یک سو دست روحانی را برای مانور سیاسی باز می گذاشت و از سوی دیگر مانع از تعرض طیف های "رادیکال" این جناح به روحانی می شد. در غیاب آیت الله، روحانی مهم ترین حامی خود را در میان اصلاح طلبان "رادیکال" از دست داده است. در نتیجه این طیف برای حمایت از روحانی به باج گیری بیشتر روی خواهد آورد و به یک مفهوم از این منظر **شکاف در اتحاد میان سه گروه "مشارکت- کارگزاران و اعتدال و توسعه"** تشدید خواهد شد.

نزدیم. مستقل از تعداد کمی مشایعت کنندگان جسد آیت الله و مستقل از اهداف سیاسی آن جماعت و مستقل از این که سازمانده اصلی آن مراسم نظام سیاسی حاکم بوده ، مسأله به سادگی این است که **جنبش ملی اسلامی به عنوان یک جبهه اصلی در مناقشات آینده سیاسی کماکان نقش فعال ایفا خواهد کرد.** نقشی که یک روز با رنگ سبز عملی می شود روز دیگر با بنفش و فردا با پرچی دیگر. سرمایه داری ایران نمی تواند برای همیشه در شرایط برزخی کنونی روند انباشت راسازمان دهد. این شرایط **لاجرم باید به نفع یک موقعیت باثبات، معقول، معتدل و منطبق با استانداردهای جهانی متحول شود.** هر قدر هم که سهم سرمایه گذاری در ایران در متن سرمایه گذاری جهانی ناچیز باشد، بازار ایران **باید اوضاع گیج کننده فعلی را پشت سر بگذارد.** برای کشیدن رسن نیروی کار ارزان این سرمایه داری باید شفاف، پاسخ گو و "دموکرات" شود. این که چنین امری ممکن است یا نه مقوله دیگری است. جنبش ملی اسلامی حالا بدون آیت الله باید تکلیف خود را با نحوه پیشبرد و تحقق این ستراتیژی روشن کند!